

سیره امام باقر(ع)

حمد ازلی خدای را سزااست که انسان کامل معصوم(ع) را خلیفه خود قرار داد؛ تحیت ابدی پیامبران الهی مخصوصاً حضرت ختمی نبوت(ص) را رواست...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ إِيَّاهُ تَسْتَعِين

حمد ازلی خدای را سزااست که انسان کامل معصوم(ع) را خلیفه خود قرار داد؛ تحیت ابدی پیامبران الهی مخصوصاً حضرت ختمی نبوت(ص) را رواست که متعلمان اسمای حسناوند. درود بی کران دوده طاه و أسرة یاسین به ویژه حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود(عج) را بجاست که وارثان انبیایند؛ به این ذوات قدسی تولی داریم و از معاندان لدود آنان تبری می نماییم! مقدم حضرات آیات و حجج، اساتید و اندیشوران، مسئولان نظام و برادران ایمانی را گرامی می داریم و از برگزارکنندگان محترم این کنگره وزین تقدیر می کنیم و از ذات اقدس آفریدگار مسئلت داریم که به برکت عترت اطهار(ع) خصوصاً حضرت محمد بن علی الباقر(ع) که این کنگره ملی به نام سامی آن امام همام برگزار شده است، همگان را از فیض علم صائب و فوز عمل صالح بهره مند فرماید!

آنچه در این پیام مطرح می شود رقائق از حقایق وصف ناپذیر آن حضرت است که در کسوت چند نکته بر پیکر رسای این کنگره پوشانده می شود که بطائنها من استبرق فکیف بظواهرها! با اعتراف به اینکه اغتراف غرفه ای از بحر زخار باقر علوم انبیا(ع) برای مقترفان جهل علمی و جهالت عملی چونان راقم سطور، اگر متعذر نباشد حتماً متعسر خواهد بود؛ لیکن صاحبان عطایا مطایبی نیز به پذیرندگان هدایای ملکوتی خویش عطا می کنند که توان تحمل آن را میسور می کند و آنچه در زیارت #171& «جامعه کبیر» آمده است که #171& «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ» [1] نوید احتمال حدیث صعب بلکه مستصعب اهل بیت وحی را به همراه دارد که امید است این همایش عظیم المنزله از آن کوثر، حظ وافر ببرد تا جامعه را از تکاثرگرایی برهاند! این توقع با توجه به مرز و بوم ولایتمدار طبرستان، رجای واثق و صادق است نه اُمّیة آفل فائل. به هر تقدیر به نکات مُصْطاد از غَرَر و دُرَر امام باقر(ع) می پردازیم.

یکم: عنصر محوری ولایت از منظر حضرت امام باقر(ع)، عَرَضِ هویت خود بر قرآن حکیم است، زیرا آن محقق علوم انبیا به جابر بن یزید جُعفی چنین فرمود: #171& «و اعلم بأَنَّک لا تكون لنا ولیاً... ولكن إعرض نفسك علي كتاب الله فان كنت سالکاً سبيله زاهداً في تزهیده راعباً في ترغیبه خائفاً من تخویفه فأثبت و أبشر» [2] از این بیان نورانی بر می آید که بهترین راه برای معرفت نفس که دقیق ترین معرفت پروردگار است، توزین هویت انسانی خویش بر میزان اکبر یعنی قرآن کریم است، چنانکه لازم ترین روش برای تشخیص صحت و سقم حدیث، عَرَضِ آن بر قرآن مجید است تا مخالف آن طرد شود و غیر مخالف پذیرفته گردد. از این ضابطه فاخر بر می آید که تنها محور تحقیق در جهاد اکبر که قلمرو آن فقه اکبر است و در جهاد اصغر که حوزه آن فقه اصغر است، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است که با ثقل اکبر یعنی قرآن کریم سنجیده شود تا نه با آن مخالف باشد و نه مختلف، چون وحی الهی از هر نقص، منزه و از هر عیب، مبرا است. بنابراین همان طوری که بر مُحَدِّث و فقیه لازم است در محضر قرآن مجید باشند، بر ولی و حکیم نیز واجب است که از ترازوی قسط خدا آگاه باشند تا شناسنامه قرآنی پیدا کنند و فرزند صالح این کتاب باشند تا بتوانند در مطاق ولایت معصومان(ع) طواف کنند و از زمزم آنان بنوشند و حلف مقام آنها اطاعت نمایند. خلاصه آنکه کلام نورانی امام پنجم(ع): #171& «لا غني كغني النفس... و لا معرفة ك معرفتك بنفسك» [3] باید در پرتو عَرَضِ بر قرآن تفسیر شود.

دوم: مظهر اسم باقی خدایش و صیغه وجه الهی یافتن و از آفت زوال و اُفت فنا مصون ماندن، کمال مرغوب است نه نقص مهروب؛ لیکن عمده، تحقیق حقیقت بقا و بی حقیقت بودن بقا در دنیا است. آنچه از منظر حضرت امام باقر(ع) استنباط می شود این است که نباید بین دارالغرور و دارالقرار اشتباه کرد، زیرا دنیا راه است و آخرت، مقصد و شهود جمال و جلال خدا مقصود. کسی که فقط به راه دلبسته باشد حتماً هدف آفرینش را فراموش کرده است و چون معاد، همان عود به حضور مبدأ و رجوع به ساحت اوست، نسیان

معاد، فراموشی مبدأ را به همراه دارد؛ شاید به همین جهت است که امام پنجم(ع) فرمود: «... لا مَغْصِيَةَ كُحْبِ الْبِقَاءِ».[4] آنچه از قرآن کریم برمی آید تأیید کلام نورانی پنجمین امام معصوم(ع) ماست: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»[5] مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»[6] لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.[7]

سوم: هماهنگی قرآن و عترت، همان پیوند ناگسستنی وجود علمی و عینی اسمای حسنی خداست. آنچه در آغاز آفرینش رخ داد نموداری از این پیوند عریق است یعنی نه اسمای پروردگار بدون آدم که متعلّم راستین آنها و نمونه بارز مظهریت آنهاست اثربخش است و نه انسان کاملی چونان آدم بدون فراگیری عینی آنها صاحب کرسی خلافت الهی و مسجود له فرشتگان می‌شد. آنچه در عصر حضرت ختمی نبوت(ص) پدید آمد نمونه کامل این ربط وثیق است یعنی نه قرآن بدون ولایت معصومان(ع) مصداق عینی یَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ[8] است و نه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بدون قرآن، سبب کمال دین و تمام نعمت و رضایتمندی خدا نسبت به اسلام خواهند بود. آنچه در قرآن با وجود علمی، محقق است، در خاندان نبوت و امامت با وجود عینی متحقق است، چنانچه حضرت امام باقر(ع) به فقیه اهل بصره، قتاده فرزند دعامه فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ».[9] اهتمام آن حضرت(ع) به انسجام متین قرآن و عترت را می‌توان در رهنمود آن امام معصوم(ع) به تنها راه نجات جستجو کرد که چنین فرمود: «وَلَقَدْ تَوَلَّوْا مَوْتَائِكُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْوَلَايَةُ».[10]

با این بیان، سرِ اهتمام ویژه حُمران بنِ أعین برای اثبات ولایت‌مداری خویش روشن می‌شود، زیرا وی به امام باقر(ع) که بهره‌های علمی از آن حضرت بُرد عرض کرد من با خدا عهد کردم که از مدینه خارج نشوم تا شما به من خبر دهید که آیا از شیعیان شما هستم، آن حضرت فرمود: «وَنَعَمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».[11] از همین جهت است که سراینده معروف، کمیت، بعد از خواندن قصیده‌ای که - «؛بیت از آن قصیده به از صد رساله بود»[12] - مدح آن ذوات قدسی یعنی اهل بیت وحی بود، از دریافت جایزه کلان به درخواست پیراهن آن حضرت مفتخر شد[13] و آنچه از بدن نورانی معصوم خلع می‌شود و به ولایت‌مدار داده می‌شود، لقب پرافتخار «؛خَلَعْتُ» می‌گیرد و گرنه پارچه نو هر چند گران‌بها تر باشد، هرگز بهای خَلَعْتُ و جمال و جلال آن را ندارد.

چهارم: انسان کامل معصوم همانند حضرت امام باقر(ع) علوم فراوانی را به برکت وحی نبوی(ص) و به عنوان علم‌الوراثه نه علم‌الدراسه عاظم شده است و نظیر پدران بزرگوار خود نه تنها از دیگران بی‌نیاز بود بلکه چونان اجداد کرام خویش، مرجع علمی همه محققان بوده است. ابوبصیر که از شاگردان معروف آن امام معصوم(ع) است نقل کرد که امام به وی فرمود حکم بن عثیبه از افرادی است که خداوند درباره آنها گفت: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»[14] فَلْيُشْرَقِ الْحُكْمُ وَلْيَعْرَبْ أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ»[15] یعنی اگر حکم به مشرق سفر کند یا به مغرب هجرت کند (یا به شمال و جنوب کوچ نماید) هرگز علم صائب، نصیب او نمی‌شود مگر آنکه از خاندان وحی باشد. از غیر مجرای وحی، دانش صحیح و کامل، بهره کسی نمی‌شود و اگر از انبیای گذشته نیز مطلب درستی به جا مانده باشد، محصول نزول وحی الهی است.

لازم است از جهت معرفت‌شناسی عنایت شود که عقل در برابر نقل است نه در قبال وحی، زیرا هرگز معرفت مفهومی و حصولی، عدیل معرفت عینی و حضوری نخواهد بود و شناخت خطاپذیر، مثیل معرفت معصومانه نیست و ادراک نظری، شبیه عرفان بصری نمی‌باشد و علم ملکی را نرسد که معادل معرفت ملکوتی باشد.

پنجم: سیره سیاسی امام باقر(ع) شاگردان نستوهی را می‌پروراند که در عصر حَقَقان و فرصت دالان انتقال سلطنت از غاصب اموی به غاصب عباسی، پیام بلیغ آن حضرت را به صورت‌های گوناگون (صریح یا کنایه) اعلام دارند تا هم سُنَّتِ حَسَنَةِ مبارزه با طغیان به نسیان سپرده نشود و هم هلاکت هالکان همانند سلامت سالکان، برابر بیته باشد: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ.[16] برخی به عبدالملک بن مروان، معاصر حضرت امام باقر(ع) گفتند حکومتی که در اختیار گرفتید آیا به استناد نصّ خدا و پیامبر اوست، گفت نه، پرسید آیا اَمَّتْ بر حکومت شما اجماع کرده‌اند و به حاکم بودن شما راضی شدند، جواب داد نه، سؤال کرد آیا از طرف تو بیعتی در گردن آنها بود و وفا نموده‌اند، پاسخ داد نه، استفسار کرد آیا اهل شورا تو را برگزیدند، اعتراف کرد نه، آن‌گاه گفت جز این است که تو با قهر و زور وادارشان کردی که امر تو را بپذیرا باشند و اموال بیت‌المال را به خودت اختصاص دادی، اقرار کرد آری. سپس گفت به چه سبب به لقب امیرالمؤمنین نامیده شدی در حالی که نه خداوند و نه به دستور او پیامبر و نه طبق رهنمود وی اَمَّتْ اسلامی تو را امیر نکردند، عبدالملک تهدید کرد و گفت از مرز و بوم من خارج شو وگرنه تو را می‌کشم، آن شخص گفت این ارباب، پاسخ اهل عدل و انصاف نیست و آن‌گاه بیرون رفت.[17] آنچه هم‌اکنون می‌تواند ثمر شیرین شجر کنگره حاضر باشد، حفظ نظام اسلامی و سعی بلیغ در ترویج نهضت دینی و تَهْدَتِ مردمی است.

ششم: هر چند حدیث وزین «إِني تارك فيكم الثقلين»[18] بر تارك تاريخ اسلامي مي درخشد ليكن حضور هماهنگ اين دو امانت الهي در متن حيات متمدّانه و متديّتانه جامعه، طبق رهنمود امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده و همچنان ادامه دارد. برجسته ترين ماه براي نيائش با خدا، شهر مبارك رمضان است و والاترين زمان آن شب قدر است و بهترين برنامه آن قرآن به سر گرفتن و مهم ترين سوگند اين مراسم، قسم به چهارده معصوم است. اين طرح با دعاي امام باقر(ع) شروع مي شود كه آن حضرت(ع) فرمود قرآن را باز كن و بين دو دست خود قرار ده و بگو: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَ أَسْأَلُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ»[19] و با هدايت و دعاي امام صادق(ع) امتداد مي يابد كه آن حضرت(ع) فرمود قرآن را بر سر بگذار و بگو: «اللّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدٌ أَعْرِفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ»، آن گاه ده مرتبه نام مبارك خدا و (در ظلّ آن) ده مرتبه نام پيامبر 3 و ده مرتبه نام علي(ع) تا دوازدهمين امام همام و چهاردهمين معصوم(ع) يعني حضرت ختمي امامت، مهدي موجود موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف را بر زبان جاري كن. [20]

اين تعليم فاخر، قرآن را مشهور مي كند و مانع مهجوريت آن مي شود زيرا با حضور اهل بيت وحي در متن جامعه اسلامي به ويژه حضرت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) كه مفسران علمي قرآن كريم و مجريان عيني آن اند، مجالي براي هجران اين كتاب عظيم نخواهد بود.

و چون دعا قرآن صاعد است، حضرت امام باقر(ع) از هر فرصت مناسب بهره برده و دعاي خاص آن را آموزش داد؛ مانند دعاي افطار: «اللّهُمَّ لَكَ صُمْنَا...»[21] و دعاي عميق و عريق سحر: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ...»[22] و دعاي ضمن زيارت عاشوراي سيد الشهداء(ع) كه همتايي اندوه براي آن حضرت، با نقس روزه دار را مي توان از اين دو تعبير ديني استنباط كرد: «نَقَسَ الْمَهْمُومَ لِظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ»؛[23] «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ».[24]

«غفر الله لنا و لكم»

جوادي آملی

دي 1389

قم المقدسة

پيام حضرت آيت الله العظمي جوادي آملی(دام ظلّه العالی) به كنگره ملي امام محمد باقر(عليه السلام)

-
- [1]. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 614.
 - [2]. تحف العقول، ص 284، وصيت امام باقر(ع) به جابر جعفي.
 - [3]. تحف العقول، ص 286، وصيت امام باقر(ع) به جابر جعفي.
 - [4]. تحف العقول، ص 286، وصيت امام باقر(ع) به جابر جعفي.
 - [5]. سوره همزه، آيه 3.
 - [6]. سوره كهف، آيه 35.
 - [7]. سوره ص، آيه 26.
 - [8]. سوره اسراء، آيه 9.
 - [9]. الكافي، ج 8، ص 312؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 350.

- [10]. الكافي، ج3، ص123؛ بحار الأنوار، ج46، ص333.
- [11]. رجال الكشي، ص176؛ بحار الأنوار، ج46، ص338.
- [12]. ديوان حافظ، غزل 214.
- [13]. مناقب آل أبي طالب، ج4، ص197؛ بحار الأنوار، ص46، ص333.
- [14]. سوره بقره، آيه 8.
- [15]. الكافي، ج1، ص339 و 400؛ بحار الأنوار، ج2، ص91.
- [16]. سوره انفال، آيه 42.
- [17]. بحار الأنوار، ج46، ص335.
- [18]. الارشاد (شيخ مفيد)، ج1، ص233؛ بحار الأنوار، ج2، ص100.
- [19]. الكافي، ج2، ص629؛ صحيفه باقریه، ص74.
- [20]. اقبال الأعمال، ص187؛ بحار الأنوار، ج95، ص146.
- [21]. الكافي، ج4، ص95.
- [22]. اقبال الأعمال، ص77.
- [23]. الامالي (شيخ مفيد)، ص338؛ بحار الأنوار، ج2، ص64.
- [24]. عيون اخبار الرضا، ج1، ص295؛ بحار الأنوار، ج93، ص356.